

شهرزاد ۲۰۰۳
رونگار نو

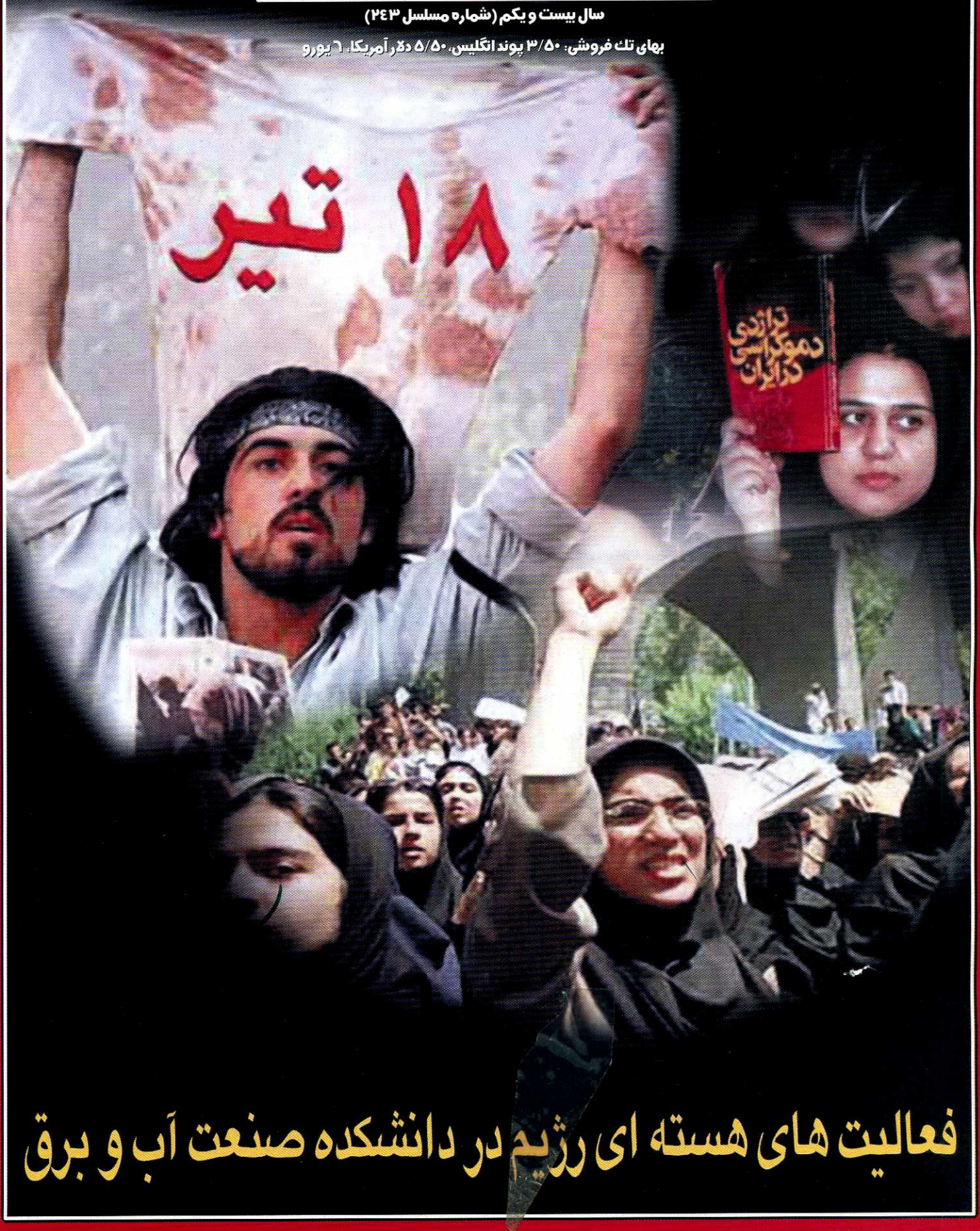
دوره ی نو

تیر ۱۳۸۲

شماره ۱۲

سال بیست و یکم (شماره مسلسل ۲۴۳)

بهای تک فروشی: ۳/۵۰ پوند انگلیس، ۵/۵۰ دلار آمریکا، ۶ یورو



فعالیت های هسته ای رژیم در دانشکده صنعت آب و برق

و همان جا به کام نهنگ رفت
سبیلی صحرايي
که صاحبش را بارکد می داد
و علیکی به شهر لمیده در نطفه .



ژاله اصفهانی

شوق شکفتن

«شادا بهار و شوق شکفتن
آواز مرغ عشق، شفتن
دیری سخن ز عشق نگفتم
تا دیرتر نگشته، گفتن و گفتن
یا گاه و گه چون آهوی کوهی
بر سنگ و سبزه خوردن و خفتن
این دشمن همواره هستی - غم - را
به پشت کوه نهفتن
غرق جوانه، جان و جهان ام
شادا بهار و شوق شکفتن.



محمد خلیلی

سوخته زار

«چه می درد
این شریان ها را؟
تیغ؟
چه می رود
بر این جوی تشنه؟
خون؟
چه می وزد اینجا
بر این تباهی تمکین؟
دود جنون؟
چه...
دیگر
آب هم نمی کشد آتش را
ردیف سلسله ها را هم
دیگر
نمی گسند فریاد
سیلاب
صدای زلزله ها را خورده ست
خوناب لحظه هاست
که از شقیقه این خاک
جاری ست.

اینجا

چه می گوارد
گرگ؟!



محمود کوپر

دختر حسرت و آه

در کوچه های کبوتر.
سگان تازی، در پی تو می تازند
و پیراهن لبخندت را پرپر می کنند.

الحق که ابوالله
- «حروم کردی و لک!
برو، برو بپرس
تا بفهمی خودش کی بود
حمزه حتا...»

مرداد مرداد بالا رفتن
از نخلهای زیرزمینی
خرید چغیه از دب اکبر
و بخارهای صورتی
که عنداللزوم خانه شخصی می شود
که در خراب است
لطفا زنگ بزنید!
تابو، مش کرده با النگو
عطر عبای سوری، دیگ بر سر
در مجاز بوسه و گونه
- «ضامن دارنیستش
که برات پوست موز بگیرم
یا جیبی!» قانون می شود
با تراکتور از اعماق آمدند
در صفحات پنج تا ده آتش افروخته اند
کباب بره و لایزال دو چشم
(یکی از شب های حلب)

که او فقط کسی
در انتظامات درب جنوبی...
و مریدان را وقت خوش گشت
و نعره ها بزدند
و حالها رفت...

آبان آبان پایین آمدن از غلیبواج
دوازده بودن ساعت
خال کوبی نوشابه و همبرگرد به بازو



و ممنوع ممنوع ممنوع
ممنوعیت های درون پیراهنی.
پس الواح را آوردند
چند سطر هم او خود افزود
محض غیرتی که پیراهنش را قلمبه می
کرد

سرطان در زد و گفتم که لازم نیست
اما آی بی ی عموجان!
پشه هایت را چرا جا گذاشتی؟
و در پراید قرمز متولد شد
همان جا علوفه به گاوهایش داد

اطمینان داشته باش
چشم هایم را به یادگار می گذارم...
خرداد ۷۸



مینا امیرقلی زاده

آخرین سطر

یکی بیاید سر سطرها
بالای بالا
بایستد
شمع ما هم به بیراهه نمی کشاند
گیسو به باد نداده ام
که شرمنده دستان تو باشم
میان این همه آتش و باد
من و شمع
در کوچه های نامتولدت
از گریه های نجیب سر رفته ایم
کجایی
حالا، که آخرین سطر
من و شمع این شعر است



محمدرضا تاجلینی - آبدان

فال حافظ

عمرت را
که آتش زدی
و شناسنامه را
به آب
که سپردی
تازه می فهمی
کسی برای تو
و به جای تو
گریه نمی کند
فال حافظ هم
بخت سیاهت را
سبز
نمی بیند
کولیان
در کوچ مدامشان
اختران بخت را
آزموده اند



بهزاد خواجهات

یکی از شهر جنوبی

یکی از شهر جنوبی بود
غروب ها
که زمین بازی های محلاتی قهوه ای
است
عامدا هیچ سوالی نداشت
و عکسهای دو نفره که خود با خود می
گرفت



فرح ناز اسماعیلیان

از طرف که

از هر طرف که پیش می آید
این اضلاع قطور تاریکی
صدای مرا
پوشانده از هر طرف که
پیش می آید
چیزی نمانده، چیزی
نمانده از من فقط يك نقطه، يك زنگ
يك زنگ
زنگ، زنگ بزنا!
از هر طرف که پیش می آید
این اضلاع قطور تاریکی
تنم، تنهایی ام را
می شترم کورمال کور آخ... پله ها را
- و دلم سر خورد تا ته پارکینگ -
نشاندم پشت رل
و زدم به دیوار
مشت مشت
آرام بخش بخش
صدایم را کشیدم بیرون
که سرگشاده بدود تا

مکالمه ای در پیاده رو می رفت

نشاندم لب نیمکت
و بلیتش را
حساب کردم که چقدر با مرامم!
کاش... تنم توی خاک
تنم، تنهایی ام را
کوچک بود
نشاندم روی تاب
و رساندم به آسمان
زیر همین گنبد کبود
یکی بود و
نیبود تو گوشه را برداشت
که سر به شانه صدایت بگذارم گوشه
را و
... زار سال
... زار سال
هزار زار...
گریستم



مرجان اشتری

تعبیر

- اشتباهی مبهم
تعبیر خواب من است
با حرفهای خشکیده بر لب
که سکوت را آزار می دهد
اعتماد مرا بسوزان
تا بهانه ای برای ماندن نباشد